۱۴.[۱] منابع مالی قضا و پیرا قضا / اخذ اجرت بر واجب و تبلیغ دین و اذان / رشوه

از مباحث مهم – که از دیر باز مورد توجه فقیهان امامیه نیز بوده است – نهاد یا شخص تامین کننده اجرت قاضی، کتابت در قضا و ... بوده است. البته مساله در سطحی کلان تر قابل طرح است و آن اضافه کردن مطلق «پیرا قضا» است که صورت دادیم. چنان که به مناسبت، اخذ اجرت بر مطلق واجبات – به عنوان یکی از پایه های بحث – واخذ اجرت بر تبلیغ دین نیز مورد اشاره قرار می گیرد. جهت گسست رشوه از غیر آن نیز یادکردی از بحث رشوه داریم.

ضمنا از مسائل مطرح در فقه سیاسی «منابع مالی حکومت» و «مسئولیت بیت المال، ضمان یا مصلحت» است که – ان شاء الله تعالی – در فقه سیاسی مورد گفتگو قرار می گیرد.

تتبع در متون

محقق خویی:

«هل یجوز اخذ الاجرة علی القضاء من المتخاصمین او غیرهما؟ فیه اشکال. و الاظهر الجواز. بناء علی عدم جواز اخذ الاجرة علی القضاء هل یجوز اخذ الاجرة علی الکتابة؟ الظاهر ذلک. تحرم الرشوة علی القضاء و لا فرق بین الآخذ و الباذل».[۲]

ایشان در استدلال بر رای اول فرموده است:

«و ذلک لما حققناه فی محله من ان الوجوب لا یمنع عن اخذ الاجرة علی الواجبات، و کذا قصد القربة اذا کانت تعبدیة و علی ذلک قلنا إن فی کل مورد دل دلیل علی عدم جواز اخذ الاجرة علیها و أنه لا بد من الاتیان بها مجانا فهو، و الا فلا مانع من اخذها و بما أن فی المقام لا دلیل علی عدم جواز اخذ الاجرة من المتخاصمین او من غیرهما علی القضاء ما عدا دعوی الاجماع علی ذلک و هو غیر ثابت، فالاقوی جوازه و قد یستدل علی عدم جواز اخذ الاجرة علی القضاء بصحیحة عمار ابن مروان قال قال ابو عبدالله علیه السلام: «کل شئ غُلَّ من الامام فهو سحت و السحت انواع کثیرة منها ما اصیب من اعمال ولاة الظلمة و منها اجور القضاة و اجور الفواجر و ثمن الخمر و النبیذ المسکر و الربا بعد البینة و اما الرشا – یا عمار – فی الاحکام فان ذلک الکفر بالله العظیم و برسوله صلی الله علیه و آله».[۳] و لکن الظاهر انها ناظرة الی الاجور التی کان القضاة یاخذونها من الولاة الظلمة، و ذلک بقرینة ان کلمة «منها» لم تتکرر فی اجور الفواجر و ثمن الخمر و ما بعد ذلک، فالظاهر ان الضمیر فی قوله (و منها اجور القضاة) یرجع الی الموصول فی جملة (ما اصیب من اعمال الولاة) و معنی ذلک ان الاموال التی تصاب من اعمال الولاة التی منها اجور القضاة سحت فلا دلالة فیها علی ان الاجر علی القضاء محرم مطلقا حتی اذا لم یکن القاضی من عمال ولاة الجور و کان قضاؤه حقا.

---

[۱] . عطف بر رقم ۱۳ در ص ۴۲۳.
[۲] . **مبانی تکملة المنهاج**، ج۱، صص۴-۶، مساله ۲-۴.
[۳] .**وسائل الشیعة**، ج۱۷، ابواب ما یکتسب به، باب ۵، ص ۹۵، ح۱۲.

ثم إنه لا اشکال فی جواز ارتزاق القاضی من بیت مال المسلمین، لأنه معد لمصالحهم و من الظاهر ان منها القضاء فیما بینهم، حیث یتوقف انتظام امورهم علیه و أما ما فی صحیحة عبدالله بن سنان قال: (سئل ابوعبدالله علیه السلام عن قاض بین قریتین (فریقین) یأخذ من السلطان علی القضاء الرزق، «فقال ذلک السحت»[٤] فهو اجنبی عن المقام فان الظاهر منها هو أنه منصوب من قبل السلطان الجائر، فلا یکون قضاؤه مشروعا و یدل علی ذلک – مضافا الی ما ذکر – قول امیرالمومنین علیه السلام فی عهده الی مالک الاشتر : «و اکثر تعاهد قضائه (القاضی) و افسح له بالبذل ما یزیح علته و تقل معه حاجته الی الناس»[٥] و طریق الشیخ الی عهده (ع) الی مالک الاشتر معتبر.

و در استدلال بر رای دوم هم چنین استدلال آورده است:

«و ذلک لأن الکتابة عمل محترم، فلا مانع من اخذ الاجرة علیها بعد فرض عدم الدلیل علی المنع:

بیان ایشان در تعریف رشوه و استدلال بر رای سوم به قرار ذیل است:

«الرشوة هی ما یبذل للقاضی لیحکم للباذل بالباطل» او لیحکم له حقا کان او باطلا و یدل علی حرمتها – مضافا الی اجماع المسلمین – قوله تعالی: **وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**[٦]

و قد نص علی حرمة الرشوة فی عدة من الروایات: منها معتبرة سماعة عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «الرشا فی الحکم هو الکفر بالله»[٧] و منها صحیحة عمار بن مروان المتقدمة».[٨]

واضح است که در مورد رشوه آن چه مهم است موضوع شناسی لغوی و عرفی (و یا شرعی)[٩] آن است و گرنه حکم آن واضح است.

---

[٤] .همان، ج٢٧، ابواب آداب القاضی، باب ٨، ص٢٢١، ح١.
[٥] . همان، ص ٢٢٣ و ٢٢٤، ح٩.
[٦] .سورة البقرة: ١٨٧.
[٧] .**وسائل الشیعة** به وصف سابق، ص ٢٢٢، ح٣.
[٨] .**مبانی تکملة المنهاج**، ج١، ذیل ص٦.
[٩] .در این تعبیر (و یا شرعی) دقت شود. توضیح آن در ادامه می آید.